

تأثیرپذیری سبکی طاهری نایینی از حافظ شیرازی

مجید سرمدی*

ثریا انداز**

چکیده

دیوان ملا طاهری نایینی یکی از گنجینه‌های خطی است؛ نسخه‌ی منحصر به فردی که مرحوم محمد نخجوانی آن را وقف کتابخانه‌ی مرکزی تبریز کرده است. طاهری از شاعران عصر صفوی و معاصر شاه عباس اول بوده است. با توجه به ویژگی‌های بیانی و مختصات فکری، او را باید پیرو سبک عراقی دانست.

طاهری نایینی را می‌توان از بزرگ‌ترین پیروان حافظ دانست، از آن جهت که در ۱۹۰ غزل از ۲۵۲ غزل خود از خواجه استقبال کرده است. رایج‌ترین وزن غزل او همان محبوب‌ترین وزن غزل‌های حافظ است و واژه‌های کلیدی مشترکی با حافظ دارد، نظیر: رند، شیخ، پیر مغان، و واعظ. او به برخی از نظام‌های زیباشناسی حافظ توجه کرده و از آنها بهره برده است، نظیر چند صدایی بودن غزل (صداها‌ی مختلفی چون عرفان، عشق، طنز اجتماعی و... را در یک غزل می‌گنجاند)، پارادکس، طنز، و انتقاد اجتماعی.

msl_ir@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه پیام نور کرج

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

soriandaz@gmail.com

استعمال وصفها و ترکیبهای تازه و بدیع، ذوق و تخیل شاعرانه و قدرت پیوند اندیشه و تخیل نشان می‌دهد که طاهری شاعری است درخور توجه و معرفی و شناساندن او و دیوانش کاری است بایسته.

واژه‌های کلیدی: حافظ، اقتباس، طاهری نایینی، سبک

مقدمه

سلسله صفوی در وضعیتی پدید آمد که شکستهای بسیاری به ایرانیان وارد شده، خونریزیهای بی‌شماری صورت گرفته و نابسامانی اجتماعی بسیار بود. این سلسله بیش از دو قرن تحت سلطنت واحد و در امنیت و قدرت و سیاست و از یک پایتخت اداره شد. در این دوره اصلاحات مختلف کشوری، لشکری، اقتصادی و صنعتی صورت گرفت. از دیگر شرایط این دوره می‌توان موارد ذیل را نام برد: افزایش نفوذ علمای دینی در امور اجتماعی و سیاسی مملکت، مبالغه در تعصب مذهبی، سستی گرفتن تصوف، و رواج علوم دینی. نتیجه سیاست تعصب‌آمیز مذهبی صفویان، مهاجرت گویندگان خوش‌ذوق به دربارهای مشوق عثمانی و هند بود.

شعر دوره صفوی از لحاظ الفاظ چندان قابل توجه نیست. اغلب شاعران اطلاعات وسیع و کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند و به علت آنکه دربارها نسبت به شعرا اظهار حمایت نمی‌کردند، شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامه مردم افتاد. این رویداد اگرچه وسیله تنوعی در شعر بود، از حیث اصول و قواعد زبان موجب شکست آن شد. غیر از مرثی و مدایح ائمه معصومین — که از مطالب عادی دوره صفوی بود — مطلب رایج دیگر در آن عهد، افکار غنایی و غزلی است که غالباً با رنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ و اندرز همراه است (صفا ۱۳۵۶: ۲۷۲).

در دوره صفوی به علت حمایت شاهان، شعر مذهبی رواج می‌یابد، نظم و نثر فارسی از فصاحت می‌افتد و قواعد دستور زبان فراموش می‌شود؛ عبارت‌پردازی و

پیرایه‌های نظم‌ی بیشتر متداول می‌گردد؛ سبکهای معمول شعر فارسی (خراسانی و عراقی) از رواج می‌افتد و سبک هندی رونق می‌یابد (حکمت ۱۳۴۲: ۶۷۸/۱). طاهری نایینی در قرن دهم هجری ظهور می‌کند؛ شعر او نه شعر در خود فرومانده قرن نهم است، نه شعر وقوعی دوره خود که صرفاً به بیان واقعیات زندگی و حالات عاشق و معشوق در ماجراهای عاشقانه می‌پردازد، بلکه شعری است با ویژگیهای سبک عراقی و متأثر از شعر و نظام شعری حافظ و در عین حال دارای استقلال بلاغی.

آشنایی با طاهری نایینی

آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کرد / کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد
(ص ۲۶)

این بیت، مطلع غزلی است از یک شاعر عصر صفوی، که دیوانش هنوز چاپ نشده و به صورت نسخه خطی منحصر به فرد در کتابخانه مرکزی تبریز نگهداری می‌شود. نام شاعر در طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی «میرزا محمد طاهر نایینی» (تهرانی ۱۳۷۲: ۳۹۸/۱۳) و تخلص او «طاهری» آمده است. در جنگ شماره ۲۳۲۹ فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس (شماره ۲۳۲۹، ج ۳۱/۸) نام وی «مولانا محمد طاهر نایینی» آمده است. (نصرآبادی، تذکره، ص ۲۹۶) از وی با عنوان «ملا طاهری نایینی» یاد کرده است. تذکره‌های شمع انجمن، سخنوران یزد، و روز روشن از او با عنوان «طاهری نایینی» یاد کرده‌اند، لغتنامه دهخدا، آتشکده آذر، حدیقه الشعرا و ریاض الجنه او را «طاهر نایینی» خوانده‌اند؛ سفینه خوشگو و منتخب اللطایف با عنوان «ملا طاهر» و «طاهر نایینی» به معرفی پرداخته‌اند؛ گلزار ادب و تذکره سخنوران نایین با عنوان «ملا طاهر نایینی»، و سرانجام فرهنگ سخنوران از او با عنوان «طاهری نایینی» و «ملا طاهری»، یاد کرده‌اند. از تاریخ تولدش اطلاعی در دست نیست؛ ولی صاحب «اثر آفرینان» وفات

وی را ۱۰۱۰ق و گوپاموی (تسایج، ص ۴۹۳) اوایل ماه حادی عشر (۱۰۱۱) دانسته است.

اغلب تذکرها اطلاعاتی را از یکدیگر نقل کرده‌اند. تنها چند تذکره، نکاتی در باره وی آورده‌اند؛ از جمله *آتشکده آذر* (آذر بیگدلی، *آتشکده*، ص ۱۸۷) که دو سطر در مورد وی آورده و هیچ اشاره‌ای به زندگی‌اش نکرده است: «ظاهر نایینی از قصبه نایین از توابع اصفهان است و مطلع آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد از اوست.»

تمامی تذکرها معتبر عصری او را نایینی‌الاصل نوشته‌اند و دیوان بیگی شیرازی آورده که طاهری تخلص به اسم می‌کرده است (دیوان بیگی، *حدیقه*، ص ۱۰۹۵). در تذکره نصرآبادی و به تبع آن در تذکرها دیگری چون *شمع انجمن*، *سفینه خوشگو و منتخب اللطایف*، و نیز *لغتنامه دهخدا* در مورد چنین ماجرای طاهری عیناً یا به طور اجمال نقل شده است:

ملا طاهری نایینی خوش طبع و لطیف خیال بود، اما به سبب شوخی آلوده هوا و هوس بود. چنانچه مسموم شد که به یکی از خانه‌زادهای شاه عباس ماضی عشقی به همراه رسانیده، او را به حجره برد. این معنی به سمع مبارک شاه رسید، او را طلب داشت. به هنگامی که به کنار بخاری نشسته بود، بعد از پرسش و جوابهای نامسموع آتشکش سرخ شده را برداشت فرمود که چون او را بوسیده خواهی بود به تلافی این را ببوس و آتشکش را بر لب و دهان او گذاشت بسوخت و به این ترتیب اعضای او را سوخت. به التماس یکی از خواص او را بخشید. غزلی که مطلعش این است از اوست که در این باب گفته: آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد

(نصرآبادی، *تذکره*، ص ۲۹۶)

نتایج‌الافکار تنها تذکره‌ای است که طاهری را طاهری دانسته است؛ اما

بررسی در مورد شاعری بدین نام و تطبیق اشعارش با طاهری نشان می‌دهد که ادعای گویاموی درست نیست.

صبا صاحب تذکره روز روشن گفته که وی از شعرای پایتخت شاه عباس ماضی بود و میرزا جلالا خواهرزاده اوست (صبا، روز روشن، ص ۴۹۷).

در مورد زندگی این شاعر نکته دیگری در دست نیست. او در پایان قصیده چهارم خود — که در منقبت حضرت علی (ع) است — به یکی از سفرهای خود اشاره می‌کند و می‌گوید: دل کندن از یزد و یزدیان سخت است، ولی به عشق امام هشتم به مشهد می‌رود. بدین ترتیب بر خواننده معلوم می‌کند که ساکن یزد بوده است:

ازین قصیده که آتش‌فشان چو طبع من است حسد فکند به جان سخن در آن آتش
ولی ز جایزه خواهم کز ابر رحمت خویش فرو نشانی ازین جان ناتوان، آتش
به مشهدم برسانی که شوق مرقد شاه فکنده در دل بی‌طاقتم چنان آتش
ز یزد می‌روم اما به حسرت بسیار چرا که زد به دلم مهر یزدیان، آتش
وداع یزدی و یزد از برای آن کردم که شوق شاه خراسان زدم به جان، آتش
چنان ز شوق خراسان دلم به جوش آمد که ریخت طاهری از چشم خونفشان، آتش

در مورد آثار وی جز همین دیوان اثری در دست نیست که با استناد به دو قرینه می‌توان گفت که دیوان وی کامل نیست: یکی از آن رو که خود در قصیده‌ای می‌گوید دو دفتر غزل تمام کرده است و دوم آنکه قافیة اشعار وی از الف تا دال است.

طاهری در قصیده‌ای با مطلع
صبحم از شام غم سیاه‌تر است تیره‌بختی نتیجه هنر است

اشاره می‌کند که سه دفتر غزل تمام کرده است:

سه کتاب غزل تمام شده است لیک بالقوه‌ام نه این قدر است

در بررسیهای فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های متعدد جز یک ترجیع‌بند و چند بیت پراکنده اثری از سه دفتر وی به دست نیامد.

از لابه‌لای ابیات طاهری می‌توان پی برد که وی شخصی خوش‌منش، صمیمی و باحرارت بوده است. زبانش گرم و روان است و ایمان، سلامت نفس، بلندهمتی، دوری از رذایل اخلاقی، خصوصاً ریا را می‌توان از اشعار وی دریافت.

از بررسی تمام اشعار او معلوم می‌شود که هرآنچه گفته است از روی اعتقاد و خالصانه بوده است. نمی‌توان سخنی را یافت که مغایر آن در دیوانش به چشم آید. هر سخنی که گفته در تمامی شعرها و قالبها همان سخن را تأکید کرده است. به عبارت دیگر انسجام فکری در دیوان او دیده می‌شود؛ و این برخلاف سبک هندی است که به علت مضمون‌سازی، مغایرت در افکار در لابه‌لای اشعار مشهود است. او انسان وارسته‌ای است که سلامت و رستگاری را در رستن از دنیا می‌داند. معتقد است که عشق حقیقی در چنین شرایطی ایجاد می‌شود. در راستای سخن خود مطالبی بیان می‌کند و در جای‌جای دیوانش بر آن تأکید می‌کند:

آن سوتر از دو کون بود جای طاهری یعنی که هست مسکن ما در دیار دوست

(غ ۷۷)

از چراغ دل، جهان عشقبازان روشن است بر سپهر عالم ما جای مهر و ماه نیست

(غ ۸۵)

گردنش قابل زنجیر محبت باشد هرکه از بندگی هر دو جهان شد آزاد

(غ ۱۱۳)

سربه‌سر ملک جهان را به جوی نستانم که مرا سود درین بیع، زیان خواهد بود

(غ ۲۱۲)

روز ازل به هر دو جهان پشت پا یعنی به هر دو کون نیامد فرو سرم

(ق ۶، ب ۵۶)

طاهری از جهان تنها به خدا نظر دارد؛ خدایی که بسیار مهربان است و او با

وجود خطا و گناه به لطفش ایمان دارد:

ما را چه غم ز شعله خورشید رستخیز سیراب شد ز چشمه رحمت، گناه ما

(غ ۴۴)

طعنه بر شعله دوزخ زند و می‌رسدش آنکه در آتش بیداد تو مردانه بسوخت

(غ ۴۷)

شمع رخسار تو در خلوت جان می‌سوزد چون تجلی نشود داغ ز ویرانه ما

(غ ۴۵)

در ذره توان دیدن خورشید درخشان را از معنی اگر نوری در دیده شوق هست

(غ ۵۱)

کی رخ شاهد مقصود تواند دیدن از غبار تن و جان آنکه حجابی دارد

(غ ۱۳۶)

طاهری از آنجا که عاشق است؛ هرچه می‌بیند زیبایی است. ترک دنیا و عاشقی به او اخلاص و توکلی بخشیده است و از این رو از چیزی باکی ندارد و سرسختانه با ریا و دروغ مبارزه می‌کند:

در ره ترک دو عالم غم ز بی‌برگی مخور ای مسافر جز توکل توشه این راه نیست

(غ ۸۵)

به غیر شکر الهی دگر چه کار کنم که در سرم هوس کشوری و جاهی نیست

(غ ۸۹)

گهی که پاک شوی همچو نور دیده عشق به کام دل به جمالش نظر توانی کرد

(غ ۱۵۴)

در زیر چرخ صورت بد را ندیده‌ایم سرتاسر جهان همه در چشم ما نکوست

(غ ۷۶)

در دوره‌ای که طاهری زندگی می‌کند، مقتضیات زمان به اشاعه بیشتر منقبت اهل بیت

یاری می‌کند و کمتر شاعری است که قصیده، ترکیب بند و ترجیع پرداخته باشد و ستایشنامه‌های مشهوری از پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه (ع) ترتیب نداده باشد. رواج فرهنگ دینی و میزان اعتقادات وی را از جای‌جای اشعارش می‌توان دریافت.

او شیعه دوازده امامی است و در منقبت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و همه امامان، و رثای امام حسین (ع) اشعار زیادی در قالب ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و قصیده دارد. در بخشهای مختلف اشعار وی و در آثار متنوعش، عشق او را به ائمه اطهار و رسول اکرم (ص) می‌بینیم که دلیل بر ارزشهای درونی شعر اوست. برخی از این مضامین در نوع خود کم‌نظیر یا حتی بی‌نظیر است:

کرد مسکن بر در قدر امیرالمؤمنین تا گذشت از هر دو عالم همت یکتای من

(ق ۹، ب ۱۵)

بر رخس توفیق بگشاید در قرب خدای طاهری هر کس که آید بر در مولای

(ق ۹، ب ۲۲)

چون طاهری ز صبح ازل تا شب ابد از جان مطیع حیدر و اولاد حیدرم

(ق ۹، ب ۶۴)

در قصیده‌ای در منقبت حضرت علی (ع) ابیات بسیار زیبایی دارد، از جمله: زیاد جلوه قهر تو در ممالک کفر به جوف سنگ کند خوش نهنان، آتش

(ق ۴، ب ۲۲)

به یمن مدح تو گفتم قصیده‌ای که سزد اگر زنند به دیوان دیگران، آتش

(ق ۴، ب ۲۴)

خمیده باد به پشت کمان، قامت خصم چو تیر خشم تو اندازدش به جان، آتش

(ق ۴، ب ۳۶)

عشق او به حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) در قالب جمله‌ها و ابیات و تصاویر زیبا توصیف‌ناپذیر است. طاهری در ترکیب‌بندی با نه بند و ۵۹ بیت

مرثیه‌ای برای امام حسین (ع) سروده است که انتخاب اییاتی از میان آن دشوار است. به عنوان نمونه:

بهر چه پاره کرد گریبان خود فلک دستار ماه و جامه خور نیلگون چراست
خورشید، بی‌کسوف چرا تیره شد این تیرگی اختر مسعود از کجاست؟ (۳)
روح مسیح و خضر از این درد جان‌ستان رخت بقا کشید به دروازه فنا (۹)
چون ماتم حسین به ماه محرم است هان نوحه کن که قافیه‌اش نیز ماتم است (۱۷)
از ماتمی که بار غمش پشت دل شکست ترسم قد الف شود از غصه دال (۳۱)

طاهری و حافظ

قالب مسلط این دوره غزل است. در دیوان طاهری نیز این موضوع را به‌عینه می‌توان دریافت. برجستگی خاص غزلهای وی آن است که اکثر آنها را به اقتباس از حافظ سروده است. اما او شاعری است که غالباً وزن، قافیه را از حافظ می‌گیرد و سخن خود را به صورتی تازه و دلنشین بیان می‌کند. استعمال توصیفات و ترکیبات بدیع و زیبا و تشبیهات دلنشین، استقلال بلاغی او را در عرصه شعر نشان می‌دهد.

تأثیر طاهری از حافظ در سطح موسیقی بیرونی و کناری

دیوان طاهری ۲۵۲ غزل دارد که ۱۹۰ غزل آن به استقبال از حافظ است؛ یعنی ۷۶ درصد را به اقتضای حافظ سروده است. طاهری همه نوع شعر از حافظ را اقتفا کرده است؛ از اشعار درخشان گرفته تا «دل من در هوای روی فرخ». وی گاهی یک غزل حافظ را بیش از یک بار اقتباس کرده است. تأثیرپذیری طاهری از حافظ در سطح زبانی تأیید می‌کند که طاهری جزو معدود شاعرانی است که اکثر غزلهایش را به اقتضای خواجه شیراز سروده است. برای پرهیز از اطالة کلام، شماره غزلهای اقتباسی و غیراقتباسی و جدولهای مناسب ذکر شده است.

با بررسی غزل‌های طاهری و مقایسه آن با غزل‌های حافظ، معلوم گردید که وی در به کار بردن وزن و ردیف و قافیه نظر خاصی به حافظ داشته است؛ از جمله یکسانی واژه‌های قافیه که تقریباً ۷۷ درصد مشترک است و استعمال محبوب‌ترین وزن حافظ، رمل مثنی‌مخبون محذوف، در بالاترین درصد. لازم به ذکر است که اوزان به کار رفته در دیوان طاهری اغلب همان اوزانی است که حافظ آنها را با درصد نسبتاً یکسانی به کار برده است.

در غزل‌های طاهری غلبه با اوزان جویباری است که از این میزان ۵۷ غزل در وزن مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فعلن و ۶۷ غزل در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلهن فعلن و ۳۹ غزل در وزن مفعول فاعلاتن مفاعلهن فاعلهن (فاعلاتن) و بیست غزل در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلهن است؛ یعنی ۷۲ درصد از این ۲۵۲ غزل در این چهار وزن جویباری است. در غزل‌های حافظ نیز غلبه با اوزان جویباری است.

اوزان جویباری، از ترکیب نظام ایقاعی خاصی حاصل می‌شود که با همه زلالی و زیبایی و مطبوع بودن، شوق به تکرار در ساختمان آنها احساس نمی‌شود و ساختمان عروضی افاعیل نیز در آنها به گونه‌ای است که رکنهای عروضی در آن عیناً تکرار نمی‌شوند، مانند وزن مفعول فاعلاتن مفاعلهن فاعلهن (فاعلاتن) و وزن مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فعلن و فاعلاتن فاعلاتن فاعلهن فعلن، که با همه گوشنوازی و خوش‌آهنگی و فراوانی استعمال آنها در شعر استادان بزرگ غزل، خصلت تکرارطلبی در ساختمان آنها کمتر وجود دارد جویباری است و اوزانی که ساختمان تکرار و شوق تکرار در آنها به طور خاصی احساس می‌شود، اوزان خیزابی (شفیعی کدکنی ۱۳۶۷: ۳۹۵-۳۹۶).

جدول مقایسه درصد آماری اوزان شعری حافظ و طاهری نایینی					
وزن		درصد در دیوان حافظ		درصد در دیوان طاهری	
رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)		۶٪	۳۱ بار	۸٪	۲۰ بار
رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن)		۲۸٪	۱۳۳ بار	۲۷٪	۶۷ بار
رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)		۱٪	۶ بار	۳٪	۸ بار
رمل مثنی مشکول (فعلات فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)		۱٪	۳ بار	۰/۵٪	۱ بار
مجتث مثنی محذوف (مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعل)		۲۳٪	۱۱۳ بار	۲۳٪	۵۷ بار
مجتث مثنی مخبون (مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن)		۱٪	۴ بار	-	-
مضارع مثنی اخبرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)		۱۵٪	۷۴ بار	۱۶٪	۳۹ بار
مضارع مثنی اخبرب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)		۴٪	۱۹ بار	۳٪	۶ بار
خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعلن فعلن)		۲٪	۸ بار	۱٪	۲ بار
مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم)		۰/۵٪	۲ بار	۰/۵٪	۱ بار

٣ بار	١/٥٪	٥ بار	١٪	مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن (رجز مثنى مطوى مخبون)
١ بار	٠/٥٪	١ بار	-	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن - (منسرح مثنى مطوى مكشوف)
١ بار	٠/٥٪	٢ بار	٠/٥٪	مستفعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مثنى مطوى منحور)
-	-	٣ بار	١٪	فع لن فعولن فع لن فعولن (متقارب مثنى ائلم)
-	-	١ بار	-	فعولن فعولن فعولن فعولن (متقارب مثنى سالم)
-	-	١ بار	-	مفتعلن مفتعلن فاعلن (سريع) مسدس مطوى مكشوف
-	-	١ بار	-	فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (مقتضب مثنى مطوى مكشوف)
١١ بار	٥٪	٢٠ بار	٤٪	مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن (هزج مثنى سالم)
٥ بار	٢٪	٢٥ بار	٥٪	مفاعيلن مفاعيلن فعولن (هزج) مسدس محذوف
١٥ بار	٦٪	٩ بار	٢٪	مفعول مفاعيل مفاعيل فعولن (هزج مثنى اخرب مكشوف محذوف)
٣ بار	١/٥٪	٣ بار	١٪	مفعول مفاعلن فعولن (هزج) مسدس اخرب مقبوض محذوف
٢ بار	١٪	٤ بار	١٪	مفعول مفاعيلن مفعول مفاعيلن (هزج مثنى اخرب)

جدول درصد آماری اوزان اقتباس شده از حافظ در نسخه دیوان طاهری				
وزن		درصد اوزان غیر اقتباسی		درصد اوزان اقتباس شده
رمل مثنی محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)	۱۱/۵٪	۷ بار	۷٪	۱۳ بار
رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)	۱۶٪	۱۰ بار	۳۰٪	۵۷ بار
رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)	۵٪	۴ بار	۲٪	۴ بار
رمل مثنی مشکول (فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن)	-	-	۱٪	۱ بار
مجتث مثنی محذوف (مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعل)	۱۳٪	۸ بار	۲۶٪	۴۹ بار
مجتث مثنی مخبون (مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلاتن)	-	-	-	-
مضارع مثنی اخبرب مكفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن)	۱۸٪	۱۱ بار	۱۵٪	۲۸ بار
مضارع مثنی اخبرب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)	۲٪	۱ بار	۳٪	۵ بار
خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعلن فعلن)	۲٪	۱ بار	۱٪	۱ بار

١ بار	٪١	-	-	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنم سالم)
١ بار	٪١	٢ بار	٪٣/٥	مفتعلن مفاعن مفتعلن مفاعن (رجز مثنم مطوى مخبون)
١ بار	٪١	-	-	مفتعلن فاعن مفتعلن فاعن (منسرح مثنم مطوى مكشوف)
١ بار	٪١	-	-	مستفعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مثنم مطوى منحور)
-	-	-	-	فع لن فعولن فع لن فعولن (متقارب مثنم ائلم)
-	-	-	-	فعولن فعولن فعولن فعولن (متقارب مثنم سالم)
-	-	-	-	مفتعلن مفتعلن فاعن (سريع مسدس مطوى مكشوف)
-	-	-	-	فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (مقتضب مثنم مطوى مكشوف)
١ بار	٪١	١٠ بار	٪١٦	مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن (هزج مثنم سالم)
٥ بار	٪٣	-	-	مفاعيلن مفاعيلن فعولن (هزج مسدس محذوف)
٧ بار	٪٤	٨ بار	٪١٣	مفعول مفاعيل مفاعيل فعولن (هزج مثنم اخرب مكشوف محذوف)

مفعول مفاعلهن فاعولن (هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف)	-	-	۲٪	۳ بار
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (هزج مثنیٰ اخرب)	-	-	۱٪	۲ بار

شمارهٔ غزل‌های اقتباسی و غیراقتباسی طاهری:

- رمل مثنیٰ محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
 اقتباسی: غزل‌های ۴۰، ۶۱، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۷، ۱۰۲، ۱۷۸، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۴۸، ۲۱۳.
- غیراقتباسی: غزل‌های ۱۳، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۲۲۲.
- رمل مثنیٰ مخبون محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
 اقتباسی: غزل‌های ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳.
- غیراقتباسی: غزل‌های ۲، ۳، ۱۶، ۳۳، ۳۹، ۴۵، ۶۸، ۱۲۶، ۱۹۱، ۲۴۵.
- رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
 اقتباسی: غزل‌های ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۸۱، ۲۰۵.
- رمل مثنیٰ مشکول (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)
 اقتباسی: غزل ۱۲۸.
- مجتث مثنیٰ محذوف (مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلن)
 اقتباسی: غزل‌های ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۸.

۸۹، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵،
۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵،
۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰.

غیراقتباسی: غزل‌های ۵، ۸، ۹، ۱۵، ۱۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۴۴.

– مجتث مثنی مخبون (مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلاتن): ندارد.

– مضارع مثنی اخرج مکفوف محذوف (مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلهن)

اقتباسی: غزل‌های ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۷، ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵،
۱۱۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۰، ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۳،
۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۱.

غیراقتباسی: غزل‌های ۴، ۱۴، ۱۹، ۲۸، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۶۴.

– مضارع مثنی اخرج (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)

اقتباسی: غزل‌های ۱۰۶، ۱۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶.

غیراقتباسی: غزل ۱۶۹.

– خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعلهن فعلهن)

اقتباسی: غزل ۱۱۱.

غیراقتباسی: غزل ۲۵۲.

– مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم)

اقتباسی: غزل ۱۹۸.

– مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن (رجز مثنی مطوی مخبون)

اقتباسی: غزل ۱۹۹.

غیراقتباسی: غزل ۳۰، ۳۱.

– مفتعلن فاعلهن مفتعلن فاعلهن (منسرح مثنی مطوی مکشوف)

اقتباسی: غزل ۱۷۹.

– مستفعلن فاعلات مفتعلن فع (منسرح مثنی مطوی منحور)

– مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)

اقتباسی: غزل ۱۰۷.

غیراقتباسی: غزل‌های ۱، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۱۷۴.

– مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف)

اقتباسی: غزل‌های ۷۲، ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۷۰.

غیراقتباسی: ندارد.

– مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مثنی‌اخر مکتوف محذوف)

اقتباسی: غزل‌های ۵۴، ۵۸، ۶۳، ۹۵، ۱۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶.

غیراقتباسی: غزل‌های ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۷۶، ۸۳.

– مفعول مفاعیلن فعولن (هزج مسدس اخر مقبوض محذوف)

اقتباسی: غزل‌های ۱۲۹، ۱۷۱، ۱۱۵.

– مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (هزج مثنی‌اخر)

اقتباسی: غزل‌های ۵۱، ۱۷۲.

– فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن

اقتباسی: غزل ۱۲۰.

– مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفاعیلن

غیراقتباسی: غزل ۳۰.

جدول درصد آماری اشعار طاهری از منظر یکسانی و غیریکسانی قافیه در غزل‌های اقتباس شده از حافظ (موسیقی کناری)			
درصد	یکسانی وزن و ردیف و متفاوت بودن اکثر قافیه‌ها	درصد	یکسانی موسیقی بیرونی (ردیف، قافیه، وزن)
٪۲۳	۴۴ مورد	٪۷۷	۱۴۶ مورد

متفاوت بودن اکثر قافیه‌ها در غزل‌های: ۹۰، ۶۱، ۹۶، ۷۳، ۸۰، ۵۶، ۹۸، ۹۹، ۸۴.

۲۰۵، ۱۲۱، ۲۲۱، ۱۴۰، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۲۹، ۲۰۴، ۱۰۸، ۹۱، ۴۷، ۷۸، ۹۷، ۷۴
۱۱۶، ۱۱۹، ۱۱۴، ۱۷۱، ۱۶۳، ۱۹۸، ۱۵۵، ۱۴۶، ۲۳۹، ۱۴۷، ۱۹۴، ۱۲۷،
۱۶۵، ۱۵۱، ۱۴۵، ۱۸۲، ۱۱۸، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۴۹.

تأثیر طاهری از حافظ در سطح فکری

واژه‌های کلیدی. طاهری در غزل‌های خود، به تبع حافظ، یک رشته واژه‌های کلیدی دارد که بسامد آنها بالاست؛ که البته به شکلی کم‌رنگ در قصایدش نیز به چشم می‌خورند. چهره‌های مثبت با عناوین رند، پیر مغان، پیر خرابات، مغیبه و... شخصیتی است معادل پیر مغان حافظ، انسان کامل، با خصوصیات نظیر بی‌نام و نشان بودن، داشتن همت والا، قانع، مستغنی، بی‌اعتنا به جاه و جلال دنیوی، خراباتی و بری از غرور، یکرنگ، اهل ذوق و حال.

همچنان چرخ به کام دل ما خواهد گشت در جهان تا اثر از پیر مغان خواهد بود

(غ ۲۱۲)

فرمانبر جاروبکش دیر مغان است آن رند که فرمانبر دیوان قضا نیست

(غ ۸۳)

همیشه ساغر پیر مغان بر از می بباد که دست همت او از کرم نخواهد ماند

(غ ۱۸۷)

رندی که غوطه خورد به دریای خون دل آن را دگر به گوهر دریا چه حاجت است

(غ ۵۶)

همینش بس گدای کوی زندان خراباتی که خود را همچو زاهد از همه بهتر نمی‌گیرد

(غ ۱۵۹)

رندی که قوت پا بر باد داده باشد راه فلک کند طی گر عشق رهبر آید

(غ ۲۳۹)

شد به قربان سر مغبجه باده فروش آنچه در مزرع اسلام مرا حاصل بود

(غ ۲۱۴)

– چهره‌های منفی با عناوین: مفتی (خرد، مدرسه، دین، عقل)، شیخ (سالوس، خانقاه)، واعظ، زاهد، بوالهوس، مدرسه‌داران (اهل مدرسه، مفتی مدرسه، فقیه مدرسه): این چهره‌ها در مجموع به یک چهره و شخصیت ختم می‌شود: فکرش متوجه رساله است نه عمل، از عاشقان و باده‌فروشان غافل است، مروت ندارد، از کیمیای عاشقان بی‌خبر است، غرق در جهل است، محرم اسرار نیست، درونش پاک و خالی از خود نیست، همت پستی دارد، می‌وحدت ننوشیده، بی‌خبر از ذوق است، دانایی را در سالوسی می‌داند، چون قرین دروغ و دغل است، سخنانش سوز و تاثیر ندارد، بصیرتی ندارد، اهل قیل و قال است نه حال، و...

چو دیدم شیخ و واعظ را قوی ترکیب دانستم

که مال وقف فربه می‌کند روزی حرامان را

(غ ۲۴)

مفتی خرد محرم اسرار نباشد ز نهار که سر بسته نگهدار سخن را

(غ ۲۵)

ز قول مفتی اسلام کی شوم راضی که پیش اهل محبت مدار بر عمل است

(غ ۶۲)

اگر از زرق و سالوسی نگوید از کجا گوید که شیخ خانقاه از نقد دانایی همین دارد

(غ ۱۳۴)

پند واعظ اثری در دل رندان نکند سخن اهل غرض را چه سرایت باشد

(غ ۱۶۶)

زاهد که نیفتاد نگاهش به رخ دوست محرومیش از رهگذر بی‌بصری بود

(غ ۲۲۶)

قیل و قالی که من از مدرسه‌داران دیدم شد یقینم که در این طایفه عصمت نبود

(غ ۲۱۷)

فقیه مدرسه گر صاف‌دل بود با ما چرا به میکده عاشقان نمی‌آید

(غ ۲۴۴)

- تقدس بخشیدن به خرابات، ارج نهادن به صفای خراباتیان و مذموم شمردن ریای اهل مسجد.

- پرداختن به برخی از وجوه نظام زیبایی‌شناسی حافظ نظیر چندصدایی کردن غزل، طنز و انتقاد اجتماعی و ایجاد پارادکس (خیلی خفیف).

- پیرو مکتب حلاج و شیخ صنعان بودن و از ملامتها پروا نکردن:

ما گشودیم ز اخلاص در بتکده را زاهدان گر در مسجد ز ریا بگشایند

(غ ۲۱۰)

ملامتم مکن ای محتسب که بهر بتان دعای مذهب اسلام شیخ صنعان گفت

(غ ۱۰۱)

این همان شعله عشق است که مصحف می‌سوخت

شیخ صنعان چو نگه بر رخ ترسا می‌کرد

(غ ۱۵۳)

مقایسه چند غزل طاهری با شعر حافظ

به عنوان نمونه پنج غزل طاهری که به اقتضای حافظ سروده، به اجمال بررسی می‌شود تا میزان تقلید یا ابتکار و نیز قدرت بیانش معلوم گردد؛ مطلع، واژه‌های مشترک قافیه و ابیاتی از آنها آورده می‌شود.

۱. بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فروبسته ما بگشایند؟

(نه بیت)

ط: روز محشر چو سر نامه ما بگشایند سیل خون، خیل ملک از مزه‌ها بگشایند

(هفت بیت، ص ۶۴)

واژه‌های قافیه مشترک: خدا، مژه‌ها، دعا، ریا.
ط: ما گشودیم ز اخلاص در بتکده زاهدان گر در مسجد ز ریا بگشایند
ح: در میخانه بیستند خدایا میسند که در خانه تزویر و ریا بگشایند
ط: اثر از ذوق کند سینه هدف چون عشاق تیر آه سحر از شست دعا بگشایند
حافظ این خرقة که داری تو ببینی فردا که چه زنار ز زیرش به دعا بگشایند
شعر حافظ طنزی است گزنده، نقد اجتماعی، برخورد با ریا و مقبول دانستن می و تقدس بخشیدن به میخانه که در آنجا خبری از تزویر نیست، یکرنگی در آنجا حاکم است. طاهری نیز، چون خواجه، در مقابل زهد ریایی به میکده تقدس می‌بخشد و می‌گوید: کسانی اجازه ورود به میکده را می‌یابند که در کونین را به روی خود بسته باشند.

شاید همین مضمون مشترک دو شاعر است و طاهری، خودی خود را از یاد نمی‌برد و با لحن و زبان خود حرف می‌زند و در حد یک شاعر عهد صفوی مقبول و دلنشین است و حتی ترکیبات زیبای خود را دارد: غنچه زندگی از باد فنا بگشایند.
۲. تقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه‌داران پی کاری گیرند؟
(نه بیت)

ط: ای خوش آن فرقه که چون دامن یاری گیرند
از خود و هستی خود نیز کناری گیرند
(هفت بیت، ص ۹۱)

واژه‌های مشترک قافیه: یاری، قراری، کاری، سواری، شکاری، نگاری.
شعر حافظ چندصدایی است و او صداهایی چون طنز اجتماعی، تغزل و عشق را درهم می‌آمیزد، اما شعر طاهری تک‌صدایی است و در مورد عارفان و عاشقان حقیقی است و خصایل آنها را برمی‌شمرد که از خود و هستی خود کناری می‌گیرند و چون منصور حقیقت سر داری می‌گیرند؛ ابتدا از لوث بقا دامن خود را می‌شویند تا به دامان نگار برسند. همین تک‌صدایی و عرفانی بودنش

سبب شده که با وجود واژه‌های مشترک زیاد قافیه، شباهت چندانی بین شعر او و حافظ نباشد که نسخه‌برداری محسوب شود.

ط: گر سکندر به سپه روی زمین را بگرفت عارفان هر دو جهان را به سواری گیرند
 ح: قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش که در این خیل، حصاری به سواری گیرند
 ط: یاد از آن قوم که چون گرم محبت گردند بر سر شعله توانند قراری گیرند
 ح: خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند
 ۳. گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد

بسوختیم در این آرزوی خام و نشد

(نه بیت)

ط: خلاص گذشتم من از دام و نشد کشیدم از کف ساقی مرگ، جام و نشد

(هفت بیت، ص ۷۱)

واژه‌های مشترک قافیه: جام، تمام، شام، دام.

حافظ تغزل، مسائل اجتماعی و دینی را ترکیب کرده و طاهری ستایش می و عرفان را.

ط: بهر بوسه لبهای شکرافشانش فتاد در گره زلف، دل به دام و نشد

ح: رواست در بر اگر می‌تپد کبوتر دل که دیده در ره خود تاب و پیچ دام و نشد

ح: بدان هوس که به مستی بیوسم آن لب لعل چه خون که در دلم افتاد همچو جام و نشد

ط: شدیم خاک ره ساقیان بزم فنا به این امید که آید به دست، جام و نشد

۴. چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

(هفت بیت)

ط: چو از شراب دلم، دود از پیاله برآید ز آسمان و زمین صد هزار ناله برآید

(نه بیت، ص ۷۳)

واژه‌های مشترک قافیه: لاله، کلاله، رساله، نواله، حواله، رساله.

حافظ تغزل، ساقی‌نامه و مسائل اخلاقی را درهم آمیخته و طاهری عرفان و نقد اجتماعی را. طاهری با زیرکی تمام از ترکیبات خواجه در جهت نظام بلاغی و اندیشگی خود سود می‌برد و ابیات زیبایی می‌آفریند؛ نظیر
ط: به لاله زار بلاهر نفس ز حسرت داغم هزار شعله آه ازدرون لاله برآید
ح: حکایت شب هجران نه آن حکایت حالی است

که شمه‌ای ز بیانش به صد رساله برآید
ط: گره‌گشایی کار دلم ز عالم غیب است مگر فقیه خرد کارش از رساله برآید
ح: ز گرد خوان نگون فلک مدار توقع که بی ملالت صد غصه یک نواله برآید
ط: خدا نصیب کند درد بی دواي ملالت که آرزوی دل من ازین نواله برآید
۵. از سر کوی تو هر کاو به ملامت برود نرود کارش و آخر به خجالت برود
(هفت بیت)

ط: مفتی مدرسه ترسم به جهالت برود بعد صد سال به قربان ضلالت برود
(هفت بیت، ص ۶۵)

واژه‌های مشترک قافیه: جهالت، ضلالت، بطالت، دلالت، حالت، خجالت.
حافظ صداهایی نظیر تغزل، عرفان و مسائل اخلاقی را آورده و طاهری عرفان و نقد اجتماعی را. نظری به ترکیبات مشترک نشان می‌دهد که طاهری آنها را با چه ظرافتی در سخن خود می‌گنجاند و شکل طبیعی بدانها می‌دهد.

ط: زاهد شهر گرفتم که کند میل شراب به در میکده آخر به چه حالت برود؟
ح: حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود

ط: خویش را شیخ! به ارباب توکل برسان چند در صومعه عمرت به بطالت برود؟

ح: کام خود آخر عمر از می و معشوق بگیر حیف اوقات که یک‌سر به بطالت برود

از بررسی غزلهای طاهری با حافظ معلوم می‌شود که این شاعر عهد صفوی به

خواجه عنایت خاصی داشته و از نظام خاص حافظ به چندصدایی، پارادکس، پرداختن به نقد اجتماعی و طنز توجه داشته و بدانها پرداخته است.

طاهری به خوبی پی برده که شاعر تمام‌عیار فارسی، حافظ است و با برافراشتن درفش خواجه بر سر در غزل‌های خود، سعی کرده که اشعار خود را از آسیب‌های زبانی (رکاکت الفاظ و ضعف قواعد زبان) مصون نگه دارد که اکثراً توفیق یافته است. در هر صورت اقتباس از حافظ، موجب دورافتادن طاهری از خط سیر فکری و نظام بلاغی وی نمی‌شود. چه بسا که وزن و قافیه و حتی تمام واژه‌های قافیه را از خواجه می‌گیرد، اما سخن او هیچ مشابهتی با حافظ ندارد؛ انگار وزن و قافیه برای او ظرفی است تا مظروف خود؛ یعنی احساس و اندیشه و زیبایی بلاغی خود را در آن بگنجاند.

همین امر سبب شده است تا اشعار او از تقلید صرف خارج شود؛ چه اگر صرفاً قصد پیروی از حافظ را داشت (که هرگز راه به دهی نمی‌برد) تصنعی بودن شعرش، دزدگی خواننده را دربر داشت، اما طاهری استقلال خود را در اکثر اشعار اقتباس شده به اثبات رسانیده و زیبایی و دلنشینی اشعار وی دال بر همین امر است. وی در به کار بردن ترکیبات خواجه آن‌چنان استادانه عمل می‌کند که سبب وصله ناجوری در کلام او نمی‌شود. آفرینش ترکیبها و تصویرهای بدیع و زیبا، بیانگر قدرت خلاقه این شاعر بوده است و اهمیت اشعار او را می‌رساند؛ نظیر از یک نگه دور تو ای غیرت خوبی خورشید سراسیمه شد از بام درافتاد

(ص ۴۶)

آنی به ملاحظت تو که از غایت تعظیم در پای تو خوبی دو عالم به سر افتاد

(ص ۴۷)

با وجود آنکه طاهری اکثر غزل‌های خود را به اقتباس از حافظ سروده، اما شاعری است که غالباً وزن، قافیه را از حافظ می‌گیرد و سخن خود را به صورتی تازه و دلنشین بیان می‌کند. استعمال توصیفات و ترکیبات بدیع و زیبا و تشبیهات دلنشین، استقلال بلاغی او را در عرصه شعر نشان می‌دهد.

- استعمال ترکیبات، توصیفات و تصاویر زیبا و نسبتا بدیع بیشمار، طاهری را از زمره مقلد صرف خارج می‌کند که برای نمونه برخی از آنها آورده می‌شود:

الف. چشم: می نگاه، شمشیر نگاه، زکات نگه، بازار نگاه، بهار نگاه، تیر نیمکش نظر، ساغر نگاه، ساقی چشم، توشه ره نگاه، ناوک چشم ملایک دوز، و...

سر نیفتاد ز شمشیر نگاهی در خون در ته خون نگهی بر رخ جلاد نکرد
چشمی که تیر نیمکش بگشود از شست نظر شکرش بگویم تا ابد کز زخم جان کاری کند
مست می ساغر نگاه تو باشد هرچه بگوید دلم گناه ندارد

ب. محبت، عشق: نخل محبت، نهال محبت، قافله عشق، میکده عشق، منصب مهر و محبت، گلزار عشق، ساقی عشق، آتشکده عشق، همای عشق، خورشید عشق، آتشگاه عشق، خم عشق، بازار عشق...

همای عشق بیا بر سرم سایه فکن که پاره دل و اشک من آب و دانه است
خورشید عشق را خبری نیست از کسوف هرگز رخ و بال ندیده است اخترم
نیم نازش را به صد جان دوش در بازار عشق
او نمی داد و دلم زان بیشتر هم می خرید
طاهری را نیست برگشتن ز آتشگاه عشق

هرکه چون خضر از بی آب بقایی رفت رفت...
پ. جهان: کشتی جهان، سفال جهان، شاهد پرناز جهان، کشتی دو کون، و...
خون مهر به سفال جهان لبالب شد چو غمزه تو نظر سوی آسمان انداخت
داده است به ما دختر رز، پیر خرابات با شاهد پرناز جهان عقد نیستیم
کشتی هر دو جهان بر سر خون افتاده است با دو عالم دگر این دیده خونبار چه کرد

ت. شعله، آتش: اضطراب شعله، شعله حسن، شعله شوق، گل شعله، شعله گردون گداز داغداران، تیغ شعله، و...
گو شمع، تیغ شعله بر گرد سر مگردان پروانه کی هراسد چون میل جان ندارد؟

آن را که گل شعله بود بر سر دستار بر خس نشمارد گل گلزار ارم را
 باشد کفن دوزخیان، شعله آتش بر قامت ما هرزه مدوزید کفن را
 ث. فلک، ماه، خورشید، و...: خدنگ مه نو، سنگ مه و خور، معموره افلاک، نه
 خم چرخ، خورشید آتشین ترکیب، کشتی مه، کشور هفت آسمان، ساغر خورشید،
 خرمن خورشید تابان، پنبه کواکب، زر خورشید، و...
 فلک روغن نریزد در چراغ ماه و خورشیدش

به زیر طاس گردون چون چراغ من شود پیدا
 گریزد در پس دیوار مغرب، ساقی مشرق

چو در بزم جهان، گرمی میخواران شود پیدا
 گشتیم شناور چو به دریای خرابات کشتی مه نو به سر چرخ شکستیم
 خانه ما ز متاع غم و اندوه پر است نیست جای زر خورشید به گنجینه ما
 ج. بیداد، جفا: سنگلاخ بیداد، دُرد ستم، مرهم الماس ستم، صیدگاه ستم، تیغ
 جفا، کعبه ستم، و....

بر هر دو جهان فخر کند روز قیامت رندی که به قربان سر تیغ جفا رفت
 صد شکر که در کشور بیداد محبت بگرفت دگر خیل بلا پیش و پس ما
 مباد بهره ور از طوف کعبه ستمش کسی که در بیداد او به مهر نرود...
 چ. متفرقه: تیغ دعای سحری، منصور حقیقت، تیر آه سحر، گلخن حسرت، نخل
 نعت، ساقی ناز، خدنگ غمزه، چین سکه، حقه دهن، شوق طاقت کش، طور وفا،
 شست دعا، و...

برای زر منه ای خواجه چین به پیشانی
 از بی شاهین غم گو بوالهوس کوشش مکن
 آن زمان نام برآرند حریفان در عشق
 همیشه در سرم ای جغد شوق خانه تست
 که چین سکه به روی درم نخواهد ماند
 رام دست کس نگرده مرغ دست آموز ما
 که چو منصور حقیقت سر داری گیرند
 به من بگو که خرابات خانه تو کجاست

سایه‌بان زندگی، لرزان چو دید از باد مرگ خیمه آن سوتر زد از هستی، دل دانای من

(ق ۸)

ختم کلام آنکه طاهری معماری است که اغلب مواد و مصالح را هنرمندانه به کار می‌گیرد تا اثری که می‌آفریند چشمها را خیره و دلها را تسخیر کند:

کسی به مزرع گردون نشان دانه نیافت به کشتزار فلک جز نشان کاهی نیست

(غ ۸۹)

آنکه می‌خواست مرا بر سر آتش چو سپند باد از چشم بد حادثه ایمن ز گزند

(غ ۱۹۱)

به کس یک جو نداد از خرمن خورشید تابانش

کند صرف جهان، گردون زکات حاصل ما را

(غ ۱۱)

ماه من افکند از چهره اگر برقع ناز مهر و مه را فلک از گوشهٔ بام اندازد

(غ ۱۶۰)

رسیده است به جایی کسادی دل و جان که مرگ از غم هجران نمی‌خرد ما را

(غ ۹)

هان درد قدم نه که دلم جای تو آمد در کوچه اظهار تو بی نام و نشانم

(ترجیع ۱)

طبع من برد از مسیحا بازی اعجاز را می‌کند جان در تن شخص سخن، عیسی من

(ق ۸)

نتیجه‌گیری

خروج شعر از دربار و در دسترس عامه قرار گرفتن آن در عصر صفوی، عاملی بود برای تنوع در شعر و پیدایش مطالب و مفاهیم تازه که رکاکت و سستی

واژه‌ها و ضعف اصول و قواعد زبان را نیز در پی داشت.

ملا طاهر نایینی در روزگار شاه عباس اول عمر خود را به سر برده، ولی شاعر نسبتاً برجسته‌ای است؛ از آن حیث که شعرش همانند اشعار هم‌عصران خود نیست. شاید مرثیه و مدح ائمه اطهار، مضمون مشترک او و شاعران دیگر معاصر او باشد که در قصاید، ترکیب‌بند و ترجیع‌بندهایش دیده می‌شود. در غزل (که قالب مسلط این دوره است) برجستگی‌هایی در شعر او دیده می‌شود؛ از جمله:

۱. بالغ بر هفتاد درصد غزل‌های خود را به اقتباس و اقتفای حافظ سروده است. طاهری توجه خاصی به خواجه داشته و شاید بتوان او را بزرگ‌ترین شاعر پیرو حافظ به شمار آورد.

۲. بیشترین وزن به کار رفته در غزل طاهری، وزن مطلوب و دلخواه حافظ است، یعنی فعلاتن فعلاتن فعلن. همانند حافظ در غزل‌های طاهری غلبه با اوزان جویباری است.

۳. وی به تقلید از حافظ یک رشته واژه‌های کلیدی دارد، نظیر شیخ، واعظ، زاهد، پیر مغان، رند، و...

۴. تقدس بخشیدن به خرابات، ارج نهادن به صفای خراباتیان و مذموم شمردن ریای اهل مسجد نیز از وجوه مشترک او با حافظ است.

۵. استعمال ترکیبات بدیع و زیبا، ذوق و تخیل ظریف شاعرانه و قدرت پیوند اندیشه و تخیل او را شاعری برجسته ساخته است، برجسته در حد خود طاهری و در عهد صفوی.

طاهری شاعری است که دیوانش در ابعاد مختلف فرهنگی، علمی، انتقادی و سیاسی ارزشمند است. این نسخه خطی منحصر به فرد جزو میراث کهن ایران است و ضرورت دارد تصحیح و چاپ شود.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، *آتشکده آذر*، به کوشش سید جعفر شهیدی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ایمان، رحم علیخان، *منتخب اللطایف*، به اهتمام سید محمدرضا جلالی نایینی و سید امیرحسن عابدی، تهران، تابان، ۱۳۴۹.
- بقایی نایینی، جلال، ۱۳۶۱، *تذکره سخنوران نایین*، تهران، فرهنگ ایران زمین.
- بندرین داس، سفینه خوشگو، به تصحیح کلیم اصغر، با همکاری و ویراستاری علمی مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، ۱۳۷۲، *طبقات اعلام الشیعه*، تهران، دانشگاه تهران.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان، تحقیق محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۴۲، *سرزمین هند*، نشریه ش ۲۲، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ج اول، تهران.
- خاضع، اردشیر، ۱۳۴۱، *تذکره سخنوران یزد* (شامل تذکره‌های شعرای متقدمین و معاصرین یزد و نایین و جندق)، کتابفروشی خاضع.
- خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۴۰، *فرهنگ سخنوران*، تبریز، کتاب آذربایجان.
- درودیان، ولی‌الله، ۱۳۸۵، *این‌کیمیای هستی*، مجموعه مقالات محمدرضا شفیعی کدکنی، تبریز، آیدین.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۵-۱۳۵۲، *لغتنامه*، تهران، لغتنامه دهخدا.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، *حدیقه الشعرا*، تصحیح، تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۵.
- سید یونسی، میرودود، ۱۳۵۴، *فهرست کتابخانه ملی تبریز*، تبریز، شفق.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۷، *موسیقی شعر*، تهران، آگه.
- صبا، مولوی محمدمظفر حسین، *تذکره روز روشن*، تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، کتابخانه رازی.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۳، *مختصری در تاریخ تحول نظم و نشر فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۶، *خلاصه تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران* (از آغاز تا پایان عهد صفوی)، تهران، امیرکبیر.
- فدایی، غلامرضا، ۱۳۸۶، *آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب (فارسی و عربی)*، تهران، سمت.

- گوپاموی، محمد قدرت‌الله، نتایج الافکار، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷.
- مرتضوی، منوچهر، ۱۳۷۰، مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، تبریز، ستوده.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، فروغی.
- نواب صدیق، حسن خان، شمع‌انجمن، به کوشش محمدکاظم کهدویی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۶.

